

اگادیس

فصلنامه علمی، فرهنگی انجمن علمی ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد | شماره دهم، پائیز ۱۴۰۱



آنچه در این شماره خواهید خواند:

شورای نیکیه: معیار تعیین بدعت و راست کیشی آهوره مزدا معرفی فیلم "چهار سوار آخر الزمان"

بررسی قانده "تبدیل" در اندیشه حکیم ترمذی و علی صفایی حائری

شناسنامه

فصلنامه علمی، فرهنگی انجمن علمی ادیان و عرفان
تطبیقی آوای فطرت

شماره دهم | پائیز ۱۴۰۱ | دانشگاه فردوسی مشهد

شماره مجوز:
۹۸۳۰

صاحب امتیاز:
انجمن علمی ادیان و عرفان تطبیقی

مدیر مسئول و سردبیر:
الهه آرامی

ویراستار:
دکتر سیده فاطمه زارع حسینی

طراح و صفحه آرا:
فائزه ناصری فرد

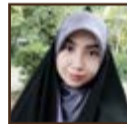
اعضای هیئت تحریریه:
الهه آرامی، دکتر ولی عبدی، طیبه مالکی، سهراب
سحابی، مجید نجفی، لایلا غلامی و وجیهه ابهری

فهرست مطالب

- ۳ سخن سردبیر
- ۴ شورای نیقیه: معیار تعیین بدعت و راست کیشی
- ۶ جستار اول: حقیقت واحد، نموده‌های کثیر
- ۸ بررسی قانده "تبدیل" در اندیشه حکیم ترمذی و
علی صفایی حائری
- ۱۰ معرفی فیلم "چهار سوار آخر الزمان"
- ۱۱ آهوره مزدا
- ۱۲ تلخیصی از کتاب سوره نیلوفر سه‌گانه



سخن سردبیر



الهه آرامی

کارشناسی ادیان و عرفان تطبیقی، ورودی ۹۹



رشته ادیان و عرفان، معرفی و شناسایی تاریخ پیدایش ادیان مختلف، اساطیر، آیین ها، اصول و اعتقادات سنت های دینی شرقی و غربی و سهم آنها در زندگی و شکوفایی معنوی انسان است. این رشته کمک می کند تا به درک عمیق و فهم متعالی تری از حقایق و باورهای مشترک ادیان و سنت های عرفانی در عصر پیچیده جدید دست یابیم.

نشریه آوای فطرت در حوزه ادیان و عرفان و کاربرد آن در جامعه مطالب مختلفی را در شماره های قبل ارائه کرده است من جمله معرفی کتاب های ادیانی، معرفی و تحلیل فیلم، تاریخ ادیان و...

طبق روال گذشته در این شماره نیز مطالبی از قبیل: شورای نیقیه معیار بدعت و راست کیشی، ادیان گردی، اهورامزدا، چهار سوار آخرالزمان، قاعده تبدیل و... است که به همت ادیانی ها آماده شده است.

در این شماره سعی شده است تنوع قلم ها و موضوعات، سبب آگاهی بیشتر مخاطب در زمینه ادیان، عرفان و اساطیر شود و مقدمه ای برای ورود او به دنیای بزرگ ادیان باشد. پس با ورود به این شماره، وارد دنیای پر رمز و راز و محبوب ادیان و عرفان شوید. امیدواریم از داده های این شماره لذت و بهره کافی ببرید.

شورای نیکیه: معیار تعیین بدعت و راست‌گیشی



دکتر ولی عبدی

استادیار ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی مشهد

مسیح را موجودی الهی می‌دانستند و معتقد بودند حتی جسم وی نیز واقعی نیست، بلکه صرفاً «شیخ» است و این دیدگاه به شیخ‌انگاری معروف شد. در بحث جهان‌شناسی، جهان حاضر را شرّ و مخلوق یهوه می‌دانستند و به پیروان خود توصیه می‌کردند که از دنیا و امور دنیوی کاملاً دوری کنند. در مسأله انسان‌شناسی، عمدتاً انسان‌ها را به روحانی، نفسانی، و جسمانی تقسیم می‌کردند. آنان خودشان را در زمره انسان‌های روحانی می‌دانستند که از پیش نجات یافته‌اند. انسان‌های نفسانی (عامه مسیحیان) اگر از تعالیم گنوسی‌ان پیروی کنند احتمال نجات هست، اما گروه جسمانیون (غیر گنوسی‌ان و مسیحیان) به نجات نخواهند رسید.

علاوه بر گنوسی‌ان، آریوسیه نیز به خاطر تعالیشان مورد خشم و غضب بزرگان کلیسا قرار گرفتند و در شورای نیکیه (۳۲۵م) محکوم شدند. آریوس (۲۵۶-۳۳۶) در سده سوم میلادی احتمالاً در لیبی دیده به جهان گشود و شاید پیش از سال ۳۵۱ میلادی در یکی از کلیساهای اسکندریه به مقام کشیشی رسید. آنگونه که از آثار مورخان و بزرگان کلیسا مثل سقراط (۳۸۰-۴۳۹)، سوزمنوس (۴۰۰-۴۵۰)، اپیفانوس (۳۱۰-۴۰۳) و اسپیوس (۲۶۰-۳۳۹) برمی‌آید آریوس بر این باور بود که اگر پسر مولود باشد، پس او زمانی وجود نداشته است و لاجرم دارای آغاز است، در نتیجه جوهر وی از عدم است، به عبارتی دیگر زمانی بوده که او نبوده است و پسر به طور کلی حادث است. همچنین از آنجا که پسر دارای اختیار است پس در معرض گناه قرار دارد. آموزه‌های او ابتدا با مخالفت پاپ الکساندر اسکندرانی (د. ۳۲۶م) و سپس آتاناسیوس (د. ۳۷۳) مواجه و در نهایت در شورای نیکیه محکوم شد.

موناخیانی‌ها و پیروان پولس ساموساتئایی (د. ۲۷۵) به هیچ تمایزی بین اشخاص تثلیث قائل نبودند و سه شخص را دالّ بر سه‌خدایی

در سده‌های نخست میلادی در جهان مسیحیت گروه‌های گوناگونی چون یهودیان مسیحی، ناصری‌ها، ایونی‌ها و غیره حضور داشتند. برای مثال اپیفانوس (۳۱۰-۴۰۳) حدود ۸۲ فرقه مسیحی را معرفی و نقد می‌کند. با این حال، به مرور زمان و به‌ویژه به خاطر دیدگاه‌های متعارض و متنوع درباره عقیده تثلیث در جهان مسیحیت شوراهای متعددی تشکیل شد تا قرائتی واحد از عقیده مذکور و مسیح‌شناسی ارائه شود. در نتیجه هفت شورای جامع به نام‌های شورای اول نیکیه، اول قسطنطنیه، افسس، کالسدون، دوم قسطنطنیه، سوم قسطنطنیه، و نیکیه دوم در فاصله زمانی سده چهارم تا سده هشتم میلادی در ترکیه امروزی تشکیل شدند. پیش از تشکیل شورای نیکیه در سال ۳۲۵ میلادی، فرقه‌ها و نحله‌های مختلفی از جمله گنوسی‌ان، آریوسی‌ها، مدالیست‌ها، سابلیوسی‌ها و موناخیانی‌ها در جهان مسیحیت وجود داشتند. اما به مرور زمان قرائت پولسی-یوحنایی از آموزه‌های مسیحیت جنبه رسمی به خود گرفت و تا حد خیلی زیاد به «معیار» تعیین بدعت از راست‌گیشی تبدیل گشت. با این حال، تعدادی اشخاص و گروه‌ها از پذیرفتن جریان یوحنایی و پولسی سر باز زدند و نظراتی درباره مسیح‌شناسی مطرح کردند که هماهنگ با مسیحیت رسمی نبود. اولین گروه گنوسی‌ان مسیحی بودند که احتمالاً شمعون مخ آن را بنیان‌گذاری کرد. اینان هرچند به شاخه‌های متعددی مثل طرفداران مرقیون، باسیلیدس، والنتنیوس و غیره تقسیم شدند اما به‌طور کلی به کثرت موجودات الهی در ملأ اعلی (pleroma) باور داشتند و مسیح را یکی از این موجودات می‌دانستند. در نزد آنان این موجودات الهی معمولاً در سلسله مراتب قرار داشتند و در رأس آنها خدای ناشناختنی‌ای بود که حتی برای دیگر موجودات الهی نیز غیر قابل شناخت بود. آنان جهان را مخلوق خدای شرّ می‌دانستند و مسیح که یکی از این نیروهای نیکوی الهی بود برای رهایی انسان از بند خدای شرّ به این جهان آمد. بنابراین، اینان در بحث مسیح‌شناسی، عیسی



منابع

عبدی، ولی (۱۴۰۰)، «تقابل نهضت مونتanos با جریان رسمی مسیحیت»، الهیات تطبیقی، دوره ۱۲، شماره ۲۶.
عبدی، ولی (۱۳۹۹)، مباحثات کلامی مسیحیان و مسلمانان درباره تثلیث در سده‌های نخست هجری، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

Robinson, James (۱۹۸۴), *The Nag Hamadi Library in English, Second Edition*, Brill: Leiden.

Harris, John Glynwr (۱۹۹۹), *Gnosticism: Beliefs and Practices*, Sussex Academic Press.

Σωκρατους, Σχολαστικου (۱۸۵۳), *Εκκλησιαστικη Ιστορια*, Ed. By Robertus Hussey, Typographeo academic.

Σωζομενου, Σαλαμιανου Ερμειου (۱۹۹۵), *εκκλησιαστικης ιστοριας*, Edited by Günther Christian Hansen, De Gruyter.

Eriphanus of Salamis (۱۸۵۶), *Haereseologici*, Vol. ۲, part ۲, Language: Latin, Ancient Greek, Ed. By Oehler, Franz, Berlin.

Ευσεβιου, Καισαρειας (۱۹۸۲), *Απαντα Τα Εργα: Εις Τον Βιον Κωνσταντιανου*, Θεσσαλονικη.

Grambozon, Borche (۲۰۱۶), *Οι δογματικοί όροι στα Σύμβολα Πίστεως Νικαίας - Κωνσταντινουπόλεως*, Θεσσαλονικη.

Μαρτζελοσ, Γεωργιος (۲۰۰۲), *Ιστορια της Ορθοδοξης Θεολογιας και Πνευματικοτητας*, Θεσσαλονικη.

Bauer, Walter (۱۹۳۴), *Orthodoxy and Heresy in Earliest Christianity*, Tübingen.

می‌دانستند. در نگاه آنان پسر و روح‌القدس در واقع همان پدر هستند و وجود مستقلی از وی ندارند. همچنین نهضت سابلیوس که به شخصی با همین نام نسبت داده می‌شود، عقیده‌ی مشابهی داشتند. گویا سابلیوس در لیبی دیده به جهان گشود، اما اطلاعات زیادی راجع به وی در دست نیست و بیشتر اپیفانوس به او پرداخته است. سابلیوس پسر و روح‌القدس را با پدر یکی می‌دانست و در این زمینه از تمثیل خورشید استفاده می‌کند: رابطه اشخاص تثلیث با هم همانند رابطه خورشید، گرما و نور است. پدر همان جوهر است و پسر و روح تجلیات او هستند. به نظر می‌رسد در نگاه سابلیوسی‌ها و مونارخانیست عیسی مسیح نمونه کامل انسان اخلاقی بود که باعث می‌شود سایر انسان‌ها به تبعیت از او متخلق به اخلاق الهی شوند. با این حال، حتی بعد از تشکیل شورای نیقیه باز هم نهضت‌هایی مثل نسطوریه به خاطر قرائت متفاوت‌شان از تعالیم مسیحیت سربرآوردند. اما با تشکیل شورای نیقیه، به نوعی قرائتی رسمی از مسیحیت ارائه شد که معیار تعیین راست‌کیشی و بدعت قرار گرفت. می‌توان گفت تا پیش از شورای نیقیه جریان و قرائتی رسمی در مسیحیت وجود نداشت، بلکه جریان‌های مختلف با قرائت‌های گوناگون در کنار هم حضور داشتند.

بنابراین، در سده‌های نخست میلادی در جهان مسیحیت عقاید و نگرش‌های متفاوتی وجود داشت، اما در طی شوراهای متعدد به‌ویژه شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی قرائتی رسمی از اعتقادات مسیحیت تصویب شد. به عبارتی دیگر، مفاد شورای نیقیه درباره تثلیث و سایر عقاید مسیحی به معیاری مهم برای تعیین بدعت از راست‌کیشی تبدیل شد. هر فرقه‌ای که مضامین شورای مذکور را می‌پذیرفت در زمره راست‌کیشی قرار می‌گرفت و گروهی که با آن به مخالفت می‌پرداخت به عنوان بدعت‌گذار محکوم می‌شد. همان‌طور که اشاره شد در فاصله شورای نیقیه تا کالسدون (۴۵۱م) نحله‌های مختلف از جمله آریوسی‌ها، سابلیوسی‌ها و نسطوریان و ... محکوم شدند. سرانجام تثلیث به شکل پدر، پسر و روح‌القدس تصویب و همچنین در بحث مسیح‌شناسی اعلام شد که مسیح یک شخص و دو جوهر دارد. بعدها آباء کلیسا به تبیین و تشریح تثلیث در چارچوب مسیحیت رسمی پرداختند. گروه‌هایی از مسیحیان همچون نسطوریان (نسطوریوس معتقد بود که مریم مقدس حامل خدا نیست بلکه حامل مسیح است) و مونوفیزیت‌ها (تک‌ذات‌انگاران؛ یعنی کسانی که عیسی را فقط دارای جوهر الهی می‌دانستند) که به دلیل نگاه‌های مختلف دینی و حتی سیاسی در شوراهای کلیسایی محکوم شدند، نمی‌توانستند آزادانه به تبلیغ و ترویج آراء خود در جهان مسیحیت بپردازند. در نتیجه، این نحله‌ها راهی ایران و شبه‌جزیره عربستان شدند، تا هم بتوانند به تبلیغ اندیشه‌های خود بپردازند و هم از دیدرس مسیحیت بیزانس در امان بمانند.

جستار اول: حقیقت واحد، نمودهای کثیر

طیبه مالکی

کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه سمنان

ماجرای سوم

در مشهد اردهال کاشان بنای آرامگاهی وجود دارد که به امامزاده سلطان‌علی فرزند امام محمد باقر^(ع) منسوب است. او که گویا برای امر تبلیغ و به درخواست اهالی آن دیار به خواه^۷ سفر کرده بوده است هنگام نماز به دست حاکم اردهال شهید می‌شود. بزرگترین یادگار و معجزه منتسب به ایشان (از میان کرامات پر شمار دیگر) آب چشمه‌ای است که می‌گویند وقتی ایشان از شمشیر زدن در نبرد خسته و تشنه شد، در دریند ازناوه^۸ از اسب فرود آمد و در آن محل بی آب و علف نوک شمشیر خود را به زمین فرو برد و بر اثر این کار چشمه‌ای از زمین جوشیدن گرفت. این چشمه همچنان جاری و زیارتگاه اهالی آن سامان است.^۹

مراسم قالی‌شویان که تنها مراسم مذهبی است که به تاریخ شمسی برگزار می‌شود (و یکی از وجوه احتمال ارتباط آن با مهرگان همین است)، در اولین یا دومین جمعه مهرماه و با حضور جمع کثیری از اهالی فین و خواه و گردشگران برپا می‌شود. طی این مراسم اهالی خواه قالی لوله‌شده

شاید بد نباشد به بهانه جنگ و کشتار و شهادت درباره دنیای صلح‌آمیز ادیان سخن بگوییم. ماجراهایی که امروز قصد بیان آنها را دارم بسیارند، اما نکته نغز واحدی دارند که هدف من رسیدن به آن نقطه اشتراک است که همچون مشعل مقدس فروزانی که از دریا، کوه، جنگل، جنگ، نزاع و طوفان عبور کرده باشد، سینه‌به‌سینه از دینی به دین دیگر سفر کرده، اما هنوز و همچنان روشن و نورافشان است.

ماجرای نخست

در بین‌النهرین ایزدبانو ایشتر و دموزی عاشق هم می‌شوند اما وقوع اتفاقی برای دموزی سبب می‌شود که وی به دنیای زیرزمین (دنیای مردگان) برود. ایشتر که دلتنگ اوست از پی یافتن دموزی به زیر زمین می‌رود. دموزی خدای گیاهان و مظهر آفتاب بهاری و ایشتر الهه عشق‌ورزی بوده‌اند. از این رو، با غیبت ایشان از زمین، گیاهان خشک می‌شوند و انسان‌ها و حیوانات دست از معاشقه و تولید مثل برمی‌دارند. مردمان به سوگ می‌نشینند و خبر به خدایان می‌رسد که چه بر سر اهالی زمین رفته است. پس خدای خدایان به خدای دنیای مردگان امر می‌کند که ایشتر را به زمین باز گرداند. او بر بدن ایشتر آب حیات می‌پاشد، اما او بدون دموزی حاضر به بازگشت نمی‌شود. شرط او پذیرفته می‌شود و با بازگشت آن دو حیات، سرزندگی و سرسبزی به طبیعت و زمین بازمی‌گردد.^۱ نام دیگر دموزی تموز است و در ادبیات فارسی هنوز در معنای تابستان به کار می‌رود. ایشتر نیز در ایران نام آناهیتا به خود گرفته و ایزدبانوی نگهبان آب‌های زمین و آسمان شده است.

ماجرای دوم

در آسیای صغیر در عهد کلودیوس^۲ جشن‌هایی به رسمیت شناخته شد که مظهر بازگشت آتیس^۳ بود. هنگام تحویل سال درخت کاجی را می‌بریدند و آن را به معبد پالاتین^۴ می‌بردند. بَرندگان درخت که با هم پیمان برادری بسته بودند درخت را مانند جنازه‌ای در نوار ابریشمین می‌پوشانیدند و بر گرد آن حلقه‌هایی از بنفشه می‌نهادند. این درخت کاج مظهر آتیس از هم‌دریده بود. آتیس مظهر آیین کهن کشاورزی بود و از فریجی‌ها^۵ به ارث رسیده بود. روز بعد روز ماتم بود. مردم روزه می‌گرفتند، در غم آتیس عزاداری می‌کردند و بعد او (درخت) را به خاک می‌سپردند. ادامه مراسم تا چند روزی سرّی بود و طی آن آتیس به صورت جدیدی ظاهر می‌شد و به ایزدبانو سیبل^۶ می‌پیوست. با تولد دوباره آتیس که همراه با نو شدن سال و آمدن بهار بود، مراسم سوگواری بدل به جشن می‌شد و این بار مردم بدن او را به رودخانه آلمو می‌بردند و مطهرش می‌کردند.



شروع مراسم که با نوحه و سوگواری همراه است، همچون اهالی مشهد ارده‌ها، بیل‌های خود را در هوا به هم می‌کوبند. با این کار همه و غوغایی حاصل می‌شود که به خاطر همراهی با اشعار عاشورایی، صحنه جنگ سال ۶۱ هجری و صحرای کربلا را در ذهن بیننده تداعی می‌کند و به حاضران حق می‌دهد که خود را حامی امام شهیدشان در آن جنگ بدانند، خاصه آنکه تمامی دسته‌ها و هیأت‌ها به جانب تکیه‌ای روان‌اند که نام «قتلگاه» برخوردار. ۱۲

مراسم مشابهی به مناسبت روز سوم شهدای کربلا (سه روز بعد از عاشورا) در بازار بزرگ تهران برگزار می‌شود که تنها حضور زنان در آن جایز است. این مراسم به یاد تلاش زنان قبیله بنی‌اسد در دفن اجساد در دشت کربلا برپا می‌شود و در آن زنان با در دست داشتن بیل و کلنگ و بر هوا گرفتن آن به صورت نمادین خاطره زنان قبیله بنی‌اسد را گرامی می‌دارند.

نتیجه

توجه به این نکته که «مناسک» تلاشی است برای زیستن دوباره یک واقعه در قالب تکرار نمادین آن، ذهن خواننده جستجوگر را به تمرکز بر مشترکات مهم این ماجراها و ایجاد ارتباط بین آنها سوق می‌دهد: سوگواری / خونخواهی، قربانی / شهادت (به طور خاص بدن قطعه‌قطعه)، آب، برکت‌خواهی و

نویسنده این سطور در تلاش است تحقیق جامع‌تری پیرامون بررسی تطبیقی بین این موضوعات - به سبک میرچا الیاده - انجام دهد، خاصه در خصوص آئین قالیشویان و مناسک مرتبط با آتیس.

ای را - به یاد قالیچه‌ای که پیکر سلطان‌علی را بعد از شهادت در آن گذاشتند و به‌عنوان نمادی از بدن مطهر خود او - بعد از انجام سوگواری به دست اهالی فین می‌سپارند. قالی بر دوش ایشان در میان همه جماعتی که چوب‌هایی به دست دارند و آن را به نماد جنگ با قاتلان این شهید عزیز در هوا می‌چرخانند، به چشمه‌ای آن سوتر برده می‌شود. به گفته یکی از اهالی، ساکنان فین و خواه تا قبل از آن درگیری‌هایی با هم داشتند، اما در دفاع از سلطان‌علی با هم متحد شدند و دعوای قبلی را کنار نهادند. بر سر چشمه، اهالی فین روی قالی قطرات آب می‌پاشند که نمادی از غسل بدن شهید است و بعد از آن دوباره قالی را برمی‌گردانند و آن را به متولی امامزاده تحویل می‌دهند. در طول مراسم حاملان قالی به کرات آن را بر سر دست بلند می‌کنند و شعار یاحسین سر می‌دهند.

بهرام بیضایی این آیین را «شبیبه به نمایش بدوی مرگ بعل و شستشوی جسد او توسط کاهنان در رود که در بین‌النهرین باستان مرسوم بوده است»^{۱۱} می‌داند. برخی آن را به تیشتر (خدای باران) و جنگ او با اپوش (خدای خشکسالی) ربط می‌دهند و برخی همچون کتایون مزداپور و سیروس شمیسا به تبعیت از مهرداد بهار آن را مرتبط با جشن مهرگان - و البته همچنان نمادی از آفرینش و باززایی - می‌دانند.^{۱۱}

ماجراهای چهارم و پنجم

در روستای خوسف، از توابع خراسان جنوبی، هرساله در روز عاشورا مراسمی به نام «بیل‌زنی» برپا می‌شود. کشاورزان این ناحیه به طلب تیمن و تبرک برای محصولات خود در سالی که پیش‌رو دارند، بیل‌های خود را به مراسم می‌آورند. ابتدا آنها را تک‌تک در ظرف آبی فرو می‌برند و سپس با

پاورقی

۱. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۳.
۲. Claudius، از پادشاهان روم باستان
۳. Attis، از خدایان روم باستان، فرزند سیبل و همسر کوبله. در دعوایی با کوبله که او را به خیانت متهم کرده بود خود را اخته می‌کند و در اثر آن جان می‌سپارد. درخت کاج مزین به حلقه گل از نمادهای اوست.
۴. Temple of Apollo Palatinus، معبدی بر فراز تپه پالاتین (پالاتنیوس) واقع در روم باستان، ویژه ستایش آپولو.
۵. Phrygians، فریجی‌ها یا فریگی‌ها عده‌ای از مردمان هندواروپایی بودند که در آناتولی سکنی گزیدند.
۶. Cybele، ایزدبانوی زمین و مادر خدایان روم باستان، او را همتای رثا در یونان می‌دانند. او همچنین مادر آتیس است.
۷. به گفته اهالی مشهد ارده‌ها فین و خواه نام دو محله در حوالی مشهد ارده‌ها بوده که اهالی آنها مدت‌های مدید با هم جنگ و نزاع داشته‌اند و برای دفاع از امامزاده سلطان‌علی با هم متحد می‌شوند. غالب افرادی که هم‌اکنون در مراسم چوب‌زنی آئین قالیشویان شرکت می‌کنند از اخلاف همین دو گروه هستند. (شنیده‌های نویسنده از زبان افراد محلی). (با خواهی قم اشتباه نشود).
۸. روستایی از توابع کاشان.
۹. شنیده‌های نویسنده از زبان افراد محلی.
۱۰. بیضایی، بهرام. نمایش در ایران، چاپ ششم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ص ۵۶.
۱۱. در کتاب ادیان و مذاهب در ایران باستان، در فرگرد مهرپرستی نوشته مینا سلیمی این نظریه به جلال آل احمد منسوب شده است.
۱۲. مشاهدات عینی نویسنده.



بررسی قاعده "تبدیل" در اندیشه حکیم ترمذی و علی صفایی حائری

سهراب سحابی

کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی

درآمد:

همانطور که در شماره پیشین نشریه در مقدمه مطلب «تأملی بر "نمط العارفین" اشارات و تنبیهات شیخ الرئیس ابن سینا» گفته شد، رجوع ما به اندیشه و میراث فکری مسلمانان با این رویکرد انجام می‌گیرد که مبهوت و مفتون شخصیت‌ها و نواخ اسلام و تشیع نشویم تا بتوانیم تفکرات و آثارشان را مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم، با این امید که بتوانیم با استفاده از میراث مسلمانان به آسیب‌شناسی وضع موجود خود در سه ساحت فردی، اجتماعی، و حکومتی و روابط بین ملت‌ها و دولت‌ها پردازیم و راه حل‌های کاربردی و اجرایی برای معضلات موجود را بیابیم. در این نوشتار موضوع «تبدیل» در اندیشه حکیم ترمذی که در مکاتبات وی مطرح شده و از سوی دیگر، قاعده تبدیل در اندیشه علی صفایی حائری که با عنوان تبدیل «سرود زندگی» از آن یاد می‌شود بررسی و واکاوی می‌گردد. مستندات این نوشتار در مورد نظرات ترمذی برگرفته از مقاله «شرح حال ترمذی و بررسی آثار و اندیشه‌های عرفانی او» اثر فریبا مولایی است.^۱

ابوعبدالله محمدبن علی بن حسن (حسین) بن بشر ملقب به حکیم ترمذی (متوفی حدود ۳۲۰ ه.ق)، محدث، مؤلف و از مشاهیر مشایخ صوفی در خراسان است. نظام فکری حکیم ترمذی قله‌های قابل توجهی مثل موضوع ولایت دارد که در زمان خود و در آثار اندیشمندان و عارفان بعدی به‌ویژه ابن عربی حائز جایگاه قابل و رفیعی است. در اینجا صرفاً به مکاتبات و نظرات او درباره ملامتیه^۲ و اشکالاتی که وارد می‌کند و راه حل‌هایی که ارائه می‌دهد می‌پردازیم. حکیم ترمذی در نامه‌هایش به دو تن از بزرگان ملامتیه- ابوعثمان حیری و محمدبن فضل- ایرادی به مشی ملامتیه وارد می‌کند به این ترتیب که توجه و مقابله و درگیر شدن با نفس (که از نظر او اهتمام ملامتیه را نشان می‌دهد) مسیر صحیحی نیست و باید مشکل نفس را به گونه‌ای دیگر حل کرد. او معتقد بود در عوض این روش ملامتیه بهتر است به قلب توجه کرد؛ زیرا این توجه به قلب باعث می‌شود که عناصر منفی در نفس به عناصر مثبت تبدیل شود، مانند تبدیل شک به یقین، ترس به شجاعت، نسیان به عزم و... .

از دیدگاه حکیم ترمذی، تمرکز بر نفس و مقابله با آن مسیری پایان‌ناپذیر است و برای رهایی از سیطره نفس باید قلب و صدر را که مرکز معرفت و بصیرت است تقویت کرد. با تقویت قلب و توجه قلب به ذات اشیاء که با عنایت الهی ممکن می‌گردد امکان رهایی از نفس مهیا می‌شود.

در اندیشه صفایی حائری (۱۳۳۰-۱۳۷۸ش)، قاعده تبدیل به «سرود زندگی» تعبیر شده است. او نیز باور دارد که سالک پس از طی مراحل که در کتاب صراط از آن یاد کرده است به مرحله جهاد با نفس می‌رسد و در این مسیر آنقدر پیش می‌رود که به عجز می‌رسد.

تفاوت نظر ترمذی با صفایی حائری

تفکرات حکیم ترمذی در مکاتباتش در باب این موضوع از بنیاد مشخصی برخوردار نیست و صرفاً واکنشی به روش ملامتیه است که از نگاه او افراطی و بی‌نتیجه است. شایان ذکر است که برداشت این دو شخصیت از سلوک و رفتار ملامتیان مطابق با نظرات اولیه و بنیان‌گذاران اصلی ملامتیه نیست؛ چون دیدگاه اصلی ملامتیه این است که سالک نه در نشان دادن سجایای اخلاقی فراتر از آنچه در خفا و تنهایی دارد افراط کند و نه منکر نقاط ضعفش شود. همانی باشد که در خلوت و جلوت است.

ابتدا قاعده تبدیل در اندیشه صفایی حائری را توضیح می‌دهیم. این قاعده عناصر منفی در وجود آدمی را به عناصر مثبت مبدل می‌کند، همانگونه که حکیم ترمذی اظهار می‌دارد. آنچه که در آثار صفایی بارها با عنوان «قاعده تبدیل» از آن یاد شده این است که با ترکیب معرفت و یا محبت با سیئه، سیئه به حسنه بدل می‌گردد. مثال این که با دانستن این موضوع که اگر فرد یک بخشش کند هفتصد برابر پاداش می‌گیرد این معرفت بخل را به سخاوت تبدیل می‌کند.

علی صفایی حائری باور دارد که مقابله با نفس و هواهای آن چنان پیچیده و سنگین می‌شود که دمار از روزگار سالک درمی‌آورد و در همین



صفایی حائری است که تقریباً کاملاً مورد فراموشی قرار گرفته و تا این اتفاق نیفتد تبدیلی که در حضور حق گفته شد امکان پذیر نیست و همچنین تبدیل دیگر در اندیشه علی صفایی حائری که کار رهبری تشکیلات است و آن تبدیل اختلاف به رحمت است. صفایی حائری بیش از نود درصد بحث خود در مورد قاعده تبدیل را منحصر به کسانی کرده است که در شاخه دوم از سه تنه درخت اندیشه او در قالب ترکیب و تبدیل آمده و اشاره‌هایی هم برای تبدیل در بحث رهبری کرده است. اما برای تبدیل پایه و اول چقدر توضیح داده و راه حل ارائه داده است؟ اینجا است که امتناع او از ارائه راه حل به دلیل ذهنیت محدود مخاطبانش و انتظار برای تولد مخاطبش از شکم عادت‌ها و غریزه‌ها (کتاب استاد و درس ج ۲ ص ۲۲) اندیشه‌اش را- با وجود جامعیت و کمال و بی‌نظیر بودن- محتاج مخاطبی بالغ می‌کند و یا لزوم اندیشه‌ای را مطرح می‌سازد که با راه حل‌هایش روش رسیدن به بلوغ و آگاهی را با تمام جزئیات ارائه دهد.

پاورقی

- ۱- مولایی، فریبا، شرح حال ترمذی و بررسی آثار و اندیشه‌های عرفانی او، پایگاه مجلات ۴ (عرفان اسلامی) دانشگاه آزاد زنجان، سال ۱۳۸۸-دوره ۵-شماره ۲۰- از صفحه ۱۹۳ تا ۲۴۰)
- ۲- ملامتیه: مهمترین ویژگی این گروه که در قرن دوم و سوم شکل گرفتند علنی نکردن سجایای اخلاقی و پنهان نکردن شری که از آنان سر میزند است. ابوحمزون قصار اولین کس در این فرقه بود و مهمترین ماخذ در مورد ایشان رساله ملامتیه متعلق به ابو عبدالرحمن سلمی است.
- ۳- تمحیص به معنای پاک شدن و پاک کردن. سالک مومن پس از گذراندن بلاها از سوی پروردگار به گونه‌ای دیگر (تمحیص) به کلی از تمام شرکها و شوائب پاک می‌گردد. آل عمران آیه ۱۵۴ لیمحص ما فی قلوبکم.

مقطع به دام بازی‌های نفس گرفتار می‌آید، اگرچه خوارق عاداتی به دست می‌آورد که از نگاه وی وسوسه‌های جدید است. وای بر زمانی که سالک خوارق عادات ناشی از مقابله با نفس را دلیلی بر حقانیت خود و سلوکش بپندارد. از نظر او آنچه که می‌تواند نفس را تربیت، و از خاصیت امارگی به اطمینان و راضیه و مرضیه مبدل کند واکنش مناسب به بلاهایی است که از جانب پروردگار بر او عارض می‌گردد. بلاء و تمحیص^۳ از مرکب‌های ویژه در سلوک به سوی خدا است. او به چهار نوع واکنش در برابر بلاهای الهی قائل است: جزع و فزع، صبر، شکر و طلب. سالک پس از صبر در برابر بلا به شکر و طلب روی می‌آورد و از آنجا که می‌داند بلا و تمحیص او را پاک و خالص می‌گرداند از خدایش طلب بلا می‌کند.

در اندیشه حکیم ترمذی تبدیل زمانی اتفاق می‌افتد که خداوند نور ایمان را در قلب بیفزاید و حجاب بین نفس و قلب را بردارد. آیا این یک دور باطل نیست؟ آدمی گرفتار است، چون نفس که مرکز کیفیات منفی است حجابی بین انسان و قلب- مرکز کیفیات مثبت- برقرار کرده است. نظر به آن که همین کیفیات منفی است که مانع تابش انوار الهی می‌شود برای برداشتن این حجاب باید منتظر عنایت ربوبی بود. اشکال دیگری که در راه حل ترمذی به چشم می‌خورد لزوم عنایت ربوبی است که راه حل او را برای عارفان بی‌اعتقاد به خدا و دین ناکارآمد می‌گرداند. این نکته بدیهی است که در طول تاریخ و در حال حاضر عرفان منحصر به دین‌باوران نبوده و نیست و عرفان گاه نوعی تمایل و گرایش به امری قدسی و فراتر از زندگی روزمره تلقی شده است.

اما قاعده تبدیل در اندیشه علی صفایی حائری حکایت دیگری دارد. بر خلاف حکیم ترمذی، علی صفایی حائری بحث تبدیل را در حوزه نظام اخلاقی اسلام تعریف می‌کند و یک کتاب مستقل هم در این مورد دارد. اگر حکیم ترمذی قاعده تبدیل را در برابر کسانی چون ملامتیه هم عصر

خود مطرح می‌کند و راه حل‌های بالا را ارائه می‌دهد که اشکالات مخصوص به خود را دارد که ذکر شد. علی صفایی معتقد است قاعده تبدیل یعنی تبدیل سیئات به حسنات که با ترکیب معرفت یا محبت و سیئه، سیئات به حسنات مبدل می‌گردد. است طرفه آن که آنچه که ایشان در این نوع تبدیل می‌گویند مربوط به سالکی است که هیچ اثری از خود نمی‌بیند و در حضور حق قرار دارد و به بلوغ رسیده و از اسارت به حریت و از حریت به عبودیت رسیده و پاسخ به این سوال که چگونه سالک از اسارت به حریت می‌رسد در تبدیلی است که انسان نابالغ (فاقد شخصیت، حریت و تفکر) در مواجهه با مشکل فشار را به صورت مناسب تبدیل می‌کند. این اولین مرحله از تبدیل در اندیشه علی



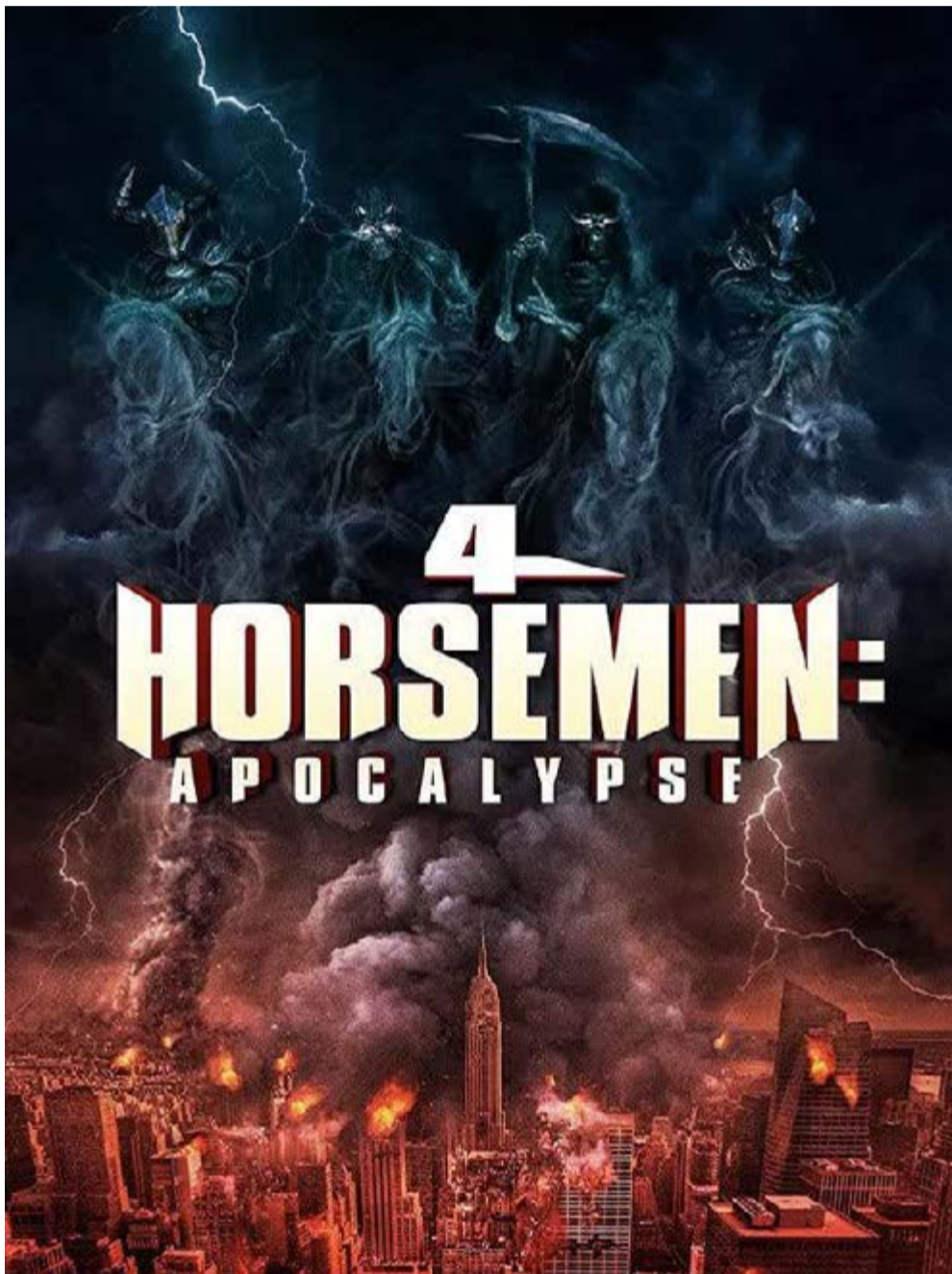
مقبره حکیم ترمذی

معرفی فیلم "چهار سوار آخرالزمان" ۱



مجید نجفی

کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی، ورودی ۹۸



این گفته‌ها اشاره به همان چهار سوار آخرالزمانی دارد که با ظهورشان علایم آخرالزمان پدید می‌آید و جهان دوران پایانی خود را سپری می‌کند تا در نهایت رو به پایان برود. محتوا و پیام فیلم بر همین مبنا تدوین شده و زمینه آن زمینه‌ای دینی بر اساس کتاب مقدس است که درصدد هشدار برای پایان جهان و شروع آخرالزمان بر پایه تغییرات آب و هوایی است. هرچند در پایان، ماجرا طور دیگری رقم می‌خورد اما فیلم در پی ارائه مفاهیم و آموزه‌های مسیحی است تا مخاطب را با این صحنه‌های جذاب و قابل تأمل روبرو کند و به بررسی بیشتر ترغیب‌اش کند. این فیلم از لحاظ فنی و کیفیت ساخت هم‌اورد دیگر فیلم‌های خوش‌ساخت نیست، ولی در مجموع می‌تواند با توجه به موضوع و جذابیت محتوایی مخاطب را با خود همراه کند.

فیلم "چهار سوار آخرالزمان" به کارگردانی Geoff Meed در ژانر ماجراجویی و آخرالزمانی است که حکایت پایان جهان را روایت می‌کند. فیلم از جنگل‌های آمازون و تغییرات آب و هوایی آغاز می‌شود که سیل، زمین‌لرزه، فوران آتشفشان‌ها، هجوم حشرات و ملخ‌ها، التهاب و شیوع بیماری‌ها در سراسر جهان را به همراه دارد.

به دنبال این حادثه، گروهی از نظامیان و دانشمندان به آن منطقه می‌روند تا با شناسایی نقطه‌ی کانونی اتفاقات و از بین بردن آن به این غائله خاتمه دهند. فرصت زمانی محدود و شرایط جوی و حمله ملخ‌ها و از طرف دیگر نبرد با کسانی که در مخالف حضور نظامیان هستند، از مشکلاتی است که گریبانگیرشان می‌شوند. سرانجام بعد از کش و قوس‌های فراوان به محدوده مورد نظر می‌رسند ولی باز هم مشکلاتی سر راه آن‌ها ظاهر می‌شود که کار خنثی‌سازی و کنترل این بلایا را سخت می‌کند.

فیلم بر مبنای یک روایت دینی از کتاب مقدس ساخته شده و همانطور که از نام آن هم برمی‌آید مبتنی بر چهار سوار آخرالزمان است. اما این چهار سوار چه کسانی هستند؟ در مکاشفه یوحنا- آخرین بخش کتاب مقدس- از آنان نام برده شده است. چهار سوار، در واقع چهار شخصیت هستند که بر اساس مکاشفه یوحنا، باب ۶، آیات ۱ الی ۸ هنگام باز شدن چهار مهر و موم از هفت مهر و موم (متعلق به آخرالزمان) آزاد می‌شوند این مهر و موم‌ها با داستان فردی که در مکاشفه "بره خدانند" نامیده شده و همان عیسی است، باز می‌شوند. این سواران به ترتیب بر چهار اسب به رنگ‌های سفید، قرمز، سیاه و رنگ‌پریده سوارند و به ترتیب نمادهای بیماری، جنگ، قحطی و مرگ هستند.

در فیلم به باز شدن مهر و موم یک دهانه آتشفشانی برای نجات جهان اشاره می‌شود و در بخشی دیگر از آن، سرگرد یا همان سرگروه تیم بعد از مسموم شدن توسط قارچ‌های سمی پدیدآمده از وضعیت جوی، می‌گوید: «صدایی می‌شنوم. مثل صدای رعد و برق؛ ما مهر هفتم را فتح می‌کنیم». سپس به معرفی هر یک از سواران آخرالزمان می‌پردازد و آن‌ها را به دانشمندی که قرار است دهانه را ببندد، معرفی می‌کند: «یک اسب سفید جلوی خودم دیدم، سواره‌اش به یک تیر و کمان مسلح بود، روی سرش یک تاج زیبا بود، اسب دوم را نظاره کنید... سرخ آتشین؛ سواره‌اش به یک شمشیر قدرتمند مسلح است تا به دشمنانم حمله کند، اسب سوم، سیاه‌رنگ است و سواره‌اش حامل ترازوی عدالت است؛ عدالت و مجازات برای دشمنانم. ببینید! یک اسب رنگ‌پریده (اسکلت اسب) از راه رسید و سواره‌اش مرگ بود و تمام جهنم در پی او».



لیلا غلامی

دانشجوی کارشناسی ادیان و عرفان تطبیقی، ورودی ۱۴۰۰

اهوره مزدا

برگزیده و از او به "مزدا اهوره" یا "اهوره مزدا" یاد کرده است. در آیین زروانی- از آیین‌های ایران باستان- هرمز و اهریمن پسران زروان هستند. پیش از آفرینش آسمان و زمین و هر چه هست، حقیقتی بود به نام زروان که هزار سال نیایش کرد و ریاضت کشید تا فرزندی آورد به نام هرمزد که این فرزند بعداً آسمان و زمین و هر آنچه را در این دو است آفرید. پس از اینکه زروان هزار سال نیایش کرد به خود شك کرد که آیا این همه ریاضت کشیدن بیهوده نبوده است؟ او همچنان در این تفکر بود که هرمزد و اهریمن را باردار شد. هرمزد حاصل نیایش بود و اهریمن حاصل شك. او با خود فکر کرد دو فرزند در شکم دارم. هر کدام زودتر بیرون آید او را پادشاهی بخشم. هرمزد اندیشه پدر را دریافت و به اهریمن گفت. اهریمن در دم شکم پدر را شکافت و در حضور ایستاد. زروان او را شناخت و پرسید: «تو کیستی؟» اهریمن پاسخ داد: «فرزند تو هستم.» زروان گفت: «فرزند من خوشبو و نورانی است و تو تاریک و بدبویی.» در این هنگام هرمزد زاده شد که خوشبو و نورانی بود. زروان دسته برسم^۱ را که هنگام نیایش به دست می‌گرفت به هرمزد داد و گفت: «تاکنون من برای آمدن تو نیایش می‌کردم. از این پس تو باید برای من نیایش کنی.» همین که زروان دسته برسم را به هرمزد داد، اهریمن جلو آمد و گله کرد و گفت: «مگر پیمان نداشتی که هرکدام از فرزندان زودتر پیش تو آید او را پادشاهی دهی؟» زروان برای پرهیز از پیمان‌شکنی به اهریمن گفت: «ای بدخیم و دروغ‌زن، بگذار پادشاهی^۲ نه هزار سال از آن تو باشد و پس از آن هرمزد را بر تو به شاهی می‌گمارم.» پس از نه هزار سال هرمزد به شاهی رسید و به دلخواه خود عمل کرد. آنگاه هرمزد و اهریمن آغاز به آفرینش کردند و هر آنچه که هرمزد می‌آفرید نیکو بود و راست و آنچه اهریمن می‌کرد بدی و کژی بود. ساسانیان اهوره‌مزدا را می‌پرستیدند. این سنت از زمان هخامنشیان در پارس رایج بود. ساسانیان اعتقاد داشتند که شاهان از تخمه ایزدان هستند. اهوره‌مزدا ساسانی به کلی با اهوره‌مزدا گات‌ها متفاوت است. در سنگ‌نگاره‌های ساسانی شاهان حلقه شاهی را از اهوره‌مزدا می‌گیرند. اهوره‌مزدا در این زمان به شکل انسانی نموده می‌شود که مقابل شاه ایستاده است و به این ترتیب، اهوره‌مزدا که در زمان هخامنشی طرحی سمبولیک داشت در این زمان به شکل آدمی در آمد. دیهیم شاهی در دست راست اهوره‌مزدا و برسم مقدس در دست چپ او قرار دارد و دست راست را برای اهدای دیهیم به شاه جلو آورده است.

منابع

- گیمن، دوشن، تأملاتی درباره زرتشت، ترجمه جهانگیر نادرزاد
- خلیلی محله، منیره، نگاهی اسطوره‌ای به آفرینش در آیین زرتشت، نشریه ادبیات فارسی، شماره ۲۹، ۱۳۹۰
- رودیگر، اشمیت، زرتشت، ترجمه مجید طامه

این نام که به صورت "اورمزد"، "هورمزد"، "اورمزد"، "هورمزد"، "هرمزد" و "ورمزد" نیز ضبط و تلفظ شده است، نام آفریدگارِ نکویی‌ها و دادار و پروردگارِ همه هستی در دین زردشتی است. "اهوره‌مزدا" واژه‌ای برآمده از دو واژه جداگانه "اهورا" به معنای "سرور، صاحب" و "مزدا" به معنای "آگاهی، خرد و دانایی" است که ریشه آن به زبان اوستایی کهن در گاتاها بازمی‌گردد. به این ترتیب، این واژه به معنای در گاتاها- سروده‌های زردشت در اوستا و مهم‌ترین بخش اوستا- گاه ترکیب "اهوره‌مزدا" جدا از هم و به شکل تنهای "اهوره" یا "مزدا" آمده است، ولی به صورت ترکیب "مزدا اهوره" کاربرد فراوان‌تری دارد. واژه اهوره‌مزدا به گونه "مزدا اهوره" یا "مزدا" ۱۵۵ بار در گاتاها آمده شده است.

ویژگی‌های اهوره‌مزدا

اهوره‌مزدا آفریننده جهان است و زردشتیان (مزدیسنان: مزداپرستان) او را می‌پرستند. اهوره‌مزدا خالق و داور همه چیزهای مادی و معنوی و نیز آفریننده روشنی و تاریکی و برقرارکننده نظم هستی (آشه) است. سنگ‌نگاره‌های هخامنشیان کهن‌ترین اسنادی هستند که در آنها مکرراً به نام اهوره‌مزدا برمی‌خوریم. از ایمان کورش به اهوره‌مزدا چیزی نمی‌دانیم. او در لوح استوانه‌ای خود به زبان بابلی از مردوک خدای بابلیان در مقام بزرگ‌ترین خدا نام برده است و دلیل آن البته شاید وجود این لوح در بابل نزد مردم آن منطقه باشد. از کمبوجیه هم نوشته‌ای در دست نیست. در اصالت لوح‌های ارشام و آریارمنه هم شك هست. بنابراین، کهن‌ترین اثر مکتوبی که از اهوره‌مزدا نام برده است سنگ‌نگاره داریوش در بیستون است. از این تاریخ جانشینان داریوش به‌وفور از نام اهوره‌مزدا به‌عنوان خدای خود یاد کرده‌اند. هخامنشیان علاوه بر اینکه عقیده داشتند اهوره‌مزدا زمین را آفریده است، می‌گفتند که او شاه را هم انتخاب می‌کند و این گونه به شاهنشاهی خود رنگ تقدس می‌دادند.

اهوره‌مزدا در اوستا بیش از هفتاد نام دارد: سرچشمه دانش و آگاهی، بخشنده رمه و گله، توانا، بهترین راستی، سرچشمه نعمت، خرد، خردمند، دانایی، دانا، ورجاوندی، ورجاوند، اهوره، زورمندترین، دور از دسترس دشمن، شکست‌ناپذیر، به‌یاددارنده پاداش، نگهبان، درمان‌بخش، آفریدگار، مزدا، آفریننده و نگهبان، شناساننده و مقدس‌ترین مینو، بسیار دانا، چاره‌بخش، پیشوا، بهترین پیشوا، آشون، اشون‌ترین، فرهمند، فرهمندترین، بسیار بینا، بسیار بیناتر، دوربین‌ترین، پشت و پناه، شناساننده، پرورنده، شه‌ریار دادگر، نافریتار، نافریتنی، چیره‌شونده، شکست‌دهنده، آفریدگار یگانه، بخشنده همه دهش‌ها، بخشنده همه خوبی‌ها، بخشایشگر، به خواست خود نیکی کننده، سودمند، نیرومند، بزرگ، برازنده شهریاری و... اما زردشت از میان تمام این نام‌ها و صفات، مزدا را برای خدای یکتای خود

۱. دسته برسم مربوط به نیایش زروان است که در هنگام نیایش، دست می‌گرفت.

تلخیصی از مقدمه کتاب

سوره نیلوفر سه گانه^۱

وجهه ابهری

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد، ورودی ۱۴۰۰

گیرترین آموزه‌های سوره نیلوفر روشنگری این حقیقت است که بودا همیشه با ما است، هدایت‌مان می‌کند، و روشنگری اصل «حقیقت همه هستی» است که به ما اطمینان می‌دهد که همه انسان‌ها صاحب «سرشت بودا» می‌اند، یعنی نهادشان مایل به روشن‌شدگی است، و همه، اگر سعی کنند یا به اصطلاح «جهد» کنند، می‌توانند به بوداگی برسند و بودا شوند. سوره نیلوفر با نام سنسکریت «سدرمه پوندریکه سوتره»، مهم‌ترین متن بودایی شاخه مهاییانه آیین بودا است.

مشخص نیست که سوره نیلوفر چه زمانی و در اصل به چه زبانی ساخته و پرداخته شده است. نیلوفر مثل همه سوره‌های بودایی احتمالاً تا مدت‌ها پس از آن‌که از رواج عام برخوردار شد، مکتوب نشده بود.

شاید ابتدا به بعضی گویش‌های بومی هند یا آسیای مرکزی بوده و بعدها آن‌را به زبان سنسکریت درآورده‌اند. اما قطعاً تا سال ۲۵۵ م. وجود داشته است. از این سوره در سال‌های ۲۵۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۴۰۶ و ۶۰۱ م شش برگردان به چینی صورت گرفته است که امروزه فقط سه برگردان آخری آن باقی مانده است.

این متن پس از مکتوب شدن، مرکب از دو لایه منظوم و منثور است. لایه کهن‌تر و سخنان اصلی بودا همان لایه منظوم است. دو نکته بنیادی که در نیلوفر مطرح شده است: الف: بودا در زمان و مکان نمی‌گنجد. ب: بوداگی (بودا شدن)، تنها شکل رستگاری است.

در قدیمی‌ترین لایه‌ها، اصطلاح بودا، دلالت به کسی دارد که خودش به حقیقت رسیده و یا آن‌را یافته است، و معنی ضمنی‌اش این است که او برمی‌گردد تا آن حقیقت را به دیگران عیان کند.

یکی از مهم‌ترین متون بودایی، سوره^۲ نیلوفر سه گانه است به نام‌های:

۱: سوره گل نیلوفر درمه شگفت‌انگیز «شاه سوره‌ها»، حاوی تعالیم شاکیه‌مونی، بودای تاریخی ۲: سوره معانی بی‌شمار «سوره گشایش» یا «فاتحه‌الکتاب». ۳: سوره مراقبه عمل درمه بوداسف ارجمند «سوره خاتمه» یا «خاتمه‌الکتاب». ابتدا باید قدری درباره بودا ملقب به شاکیه‌مونی سخن گفت.

شاکیه‌مونی

شاکیه‌مونی، یا «فرزانه شاکیه‌ها» لقب بودای تاریخی است. وی در زندگی‌اش آموزه‌های فراوانی را تعلیم داد و اینها آنقدر زیاد بودند که معمولاً از آنها به شکل «هشتادو چهارهزار گفتار» یاد می‌کنند. تقریباً تعداد کتاب‌های مقدسی- معروف به سوتره یا سوره- که این آموزه‌ها را ضبط و تنظیم کرده‌اند به هزار و هفتصد تا می‌رسد. آخرین کلمات بودا این بود: «همه چیز در حال دیگرگونی است، بیدار و هشیار کوشش کنید» (هارویتس و ریوز، سوره نیلوفر سه گانه، ص ۳۲) یعنی آموزه مرا از روی آگاهی به عمل آورید. سوره نیلوفر برجسته‌ترین سوره‌هاست، به دلیل اینکه که لب همه سوره‌ها را در خودش دارد و به این ترتیب قلب همه آموزه‌های شاکیه‌مونی به حساب می‌آید. مواردی که سوره نیلوفر به ما یاد می‌دهد، به قرار ذیل است:

- الف: سرشت حقیقی عالم و آدم
- ب: چند و چون زندگی کردن ما
- ج: پیوند ما با دیگران

۱. عنوان کامل کتاب بدین شرح است: هارویتس، لیان و جین ریوز، سوره نیلوفر سه گانه (سه متن بودایی مهاییانه)، ترجمه ع. پاشایی، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۰
 ۲. Sutra این واژه در اصل، سوتره است که برای راحت‌تر خوانده شدن، سوره خوانده می‌شود (همان، ص ۱۷).